



کنگره آمریکا در تازه‌ترین گزارش خود درباره جنگ آن کشور علیه ایران، فهرست جدیدی از خسارات وارده‌شده به‌هواگردهای آمریکایی‌را منتشر کرده‌فهرستی که‌نه‌تنها ابعاد تازایی از هزینه‌های نظامی جنگ را آشکار کرد، بلکه فاصله قابل توجهی میان آنچه پیش‌تر از سوی نهادهای آمریکایی اعلام شده‌بود و آنچه‌کنون در گزارش رسمی کنگره آمده، ایجاد کرد. در این فهرست که بر مبنای گزارش‌های خبری، اظهارات پنتاگون، همچنین اطلاعات دفتر بازرس کل وزارت جنگ آمریکا تهیه شده، مجموعاً ۸۱ فروند هواگرد پال ثابت و بالگرد، شامل هواپیماهای سرشنین دارو و سامانه‌های بدون سرنشین، به عنوان هواگردهای منهدم‌شده یا آسیب‌دیده در جنگ علیه ایران از آغاز تاکنون ثبت شده‌اند.

دفتر بودجه کنگره آمریکا هزینه جایگزینی تجهیزات از دست‌رفته تا اوابل مرداد را بین ۱٫۹ تا ۳٫۳ میلیارد دلار بر آورد کرده است. شاید مهم‌ترین بخش گزارش جدید کنگره، نه رقم هزینه‌ها، بلکه عددی باشد که در مقابل خسارات هوایی آمریکا قرار گرفته است: ۸۱ هواگرد. کنگره در فهرست خود تصریح کرد این تعداد شامل جنگنده‌های «ف ۱۵» و «ف ۳۵»، هواپیماهای تهاجمی A-10، تانکرهای سوخت‌رسان KC-135، هواپیمای هشدار زودهنگام E-3 Sentry یا آواکس، هواپیماهای عملیات ویژه MC-130J، بالگردهای رزمی HH-60W، آپاچی، بالگردهای سبک لیتل برد، بالگرد دریایی MH-60 Sea Hawk و طیفی از پهپادهای آمریکایی از جمله MQ-4C Triton و MQ-9 Reaper است.

اما برای درک ابعاد واقعی این عدد باید آن را با گزارش قبل کنگره مقایسه کرد.

- ۲ برابر شدا**

کنگره آمریکا در گزارشی که در روزهای پایانی اردیبهشت‌ماه درباره خسارات وارده به تجهیزات و هواگردهای آمریکایی منتشر کرده بود، شمار هواگردهای آسیب‌دیده یا منهدم‌شده در جنگ علیه ایران را ۴۲ فروند اعلام کرده بود. اکنون اما این عدد به ۸۱ فروند رسیده؛ یعنی طی مدت کوتاهی، شمار هواگردهای ثبت شده در فهرست خسارات تقریباً ۲ برابر شده است.

همین اختلاف فاحش، پرسش مهمی را پیش می‌کشد: ۳۹ هواگرد جدید دقیقاً چه هستند و چرا بخش قابل توجهی از خسارات هوایی آمریکا با فاصله زمانی در آمار رسمی ظاهر شده است؟

پاسخ را می‌توان در جزئیات فهرست جدید جست‌وجو کرد. یکی از برجسته‌ترین تغییرات، مربوط به جنگنده‌های «ف ۱۵» است؛ جنگنده‌ای که از ستون‌های مهم توان تهاجمی نیروی هوایی ترویرست آمریکا محسوب می‌شود و برای مأموریت‌های ضربتی، حملات هوا به سطح و عملیات در عمق خاک دشمن به کار می‌رود.

در گزارش قبل، تعداد «ف ۱۵»های منهدم‌شده ۴ فروند اعلام شده بود. در فهرست جدید اما این رقم به ۱۲ فروند افزایش یافته؛ یعنی ۸ فروند «ف ۱۵» دیگر به فهرست خسارات اضافه شده است. این افزایش ۳ برابری به‌تنهایی به اندازه تمام برخی دسته‌های دیگر خسارات اهمیت دارد و نشان می‌دهد بخشی از خسارات سنگین‌تر آمریکا در عرصه هوایی، با تأخیر وارد آمار رسمی شده است.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که محل و زمان آسیب دیدن این ۸ فروند را نیز در نظر بگیریم. بر اساس اطلاعات مطرح‌شده درباره فهرست جدید، ۸ فروند «ف ۱۵» در حمله موشکی اخیر ایران به پایگاه هوایی موفق‌السلطنی اردن هدف قرار گرفته و آسیب دیده‌اند. به این ترتیب، حمله ایران به یکی از پایگاه‌های مهم آمریکا در منطقه نته‌نهار در سطح یک حمله به زیرساخت‌های ثابت نظامی، بلکه در سطح آسیب رساندن به ناوگان هواگردهای رزمی آمریکا نیز قابل ارزیابی است. سیاه‌پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌های خود در ارتباط با حمله به موفق‌السلطنی

اگر مجموعه تحلیل‌ها یادداشت‌های

منتشرشده در مهم‌ترین اندیشکده‌های آمریکا، اروپا و منطقه در حداقل همین یک ماه اخیر کنار هم بگذاریم، تصویری نسبتاً مستحکم از نگاه محافل راهبردی

جهان به جنگ علیه ایران شکل می‌گیرد. باوجوداختلاف‌های جدی میان آنها، درباره میزان موفقیت عملیات نظامی رژیم ترویرست آمریکا، آینده برنامه هسته‌ای ایران و حتی اینکه کدام طرف در نهایت دست بالا را خواهد داشت، یک اشتراک مهم در این مجموعه دیده می‌شود: تقریباً همه، دیر یا زود، به اقتضای انرژی، هرمز، تجارت دریایی و در نهایت ضرورت یافتن نوعی راه‌حل سیاسی بازمی‌گردند. در این میان، FDD شاید صریح‌ترین و خوش‌بین‌ترین نگاه را نسبت به کارآمدی فشار داشته باشد. این مؤسسه استدال می‌کند جنگ زمانی می‌تواند به پیروزی آمریکا نزدیک شود که ایران کنترل مؤثر خود بر تنگه هرمز را د دست بدهد و همزمان فشار اقتصادی ادامه یابد. در یادداشت ۱۵ سپتامبر، نویسندگان هشدار می‌دهند با اقدام مؤثرتر آمریکا با فروپاشی اقتصادی ایران، پیروزی برای واشنگتن دشوار است. چند روز بعد، یکی از همان نویسندگان نوشت: در داخل ساختار قدرت ایران آن نظر نظامی احساس اعتماد به نفس بازگشته اما همزمان نگرانی جدی درباره وضعیت اقتصاد و احتمال بازگشت ناآرامی‌های داخلی وجود دارد. FDD ۲۴ سپتامبر این خط را اقتصادی‌تر کرد و به صف کامیون‌ها در مرزهای ایران، افت شدید بازگویی نفت و دشواری ورود کالا اشاره کرد. منطق این تحلیل آن است که محاصره، به‌تدریج هزینه بقا را برای تهران افزایش می‌دهد، بنابراین واشنگتن نباید پیش از آنکه این فشار به نتیجه برسد، در برابر ایران عقب‌نشینی کند. مؤسسه واشنگتن‌ا اما تصویر پیچیده‌تری ارائه می‌دهد. «جیمز جفری» ۱۵ سپتامبر استدلال کرد جنگ وارد نوعی «جینب‌شد» می‌شود؛ نه آمریکا توان کرد. پیروزی فاعلی به دست آورد و نه ایران قادر است محاصره و فشار متقابل را بدون هزینه تحمل کند. از نگاه او، همین بن‌بست در کوتاهمدت می‌تواند برای واشنگتن مطلوب باشد، چون فشار اقتصادی بر ایران به مرور بیشتر می‌شود، بدون اینکه آمریکا الزام ناچار به تشدید جنگ

ادامه از صفحه اول

موازی‌کاری در چنین حوزه‌هایی فقط اتلاف منابع نیست، می‌تواند زمان مناسب ورود کشور به یک مود فناورانه را نیز از بین ببرد. بنابراین نخستین مساله سیاسی، شناسایی شکاف میان

«ظرفیت موجود» و «قابلیت هماهنگ‌شده» است.

- لزوم همگرایی راهبردی**

همگرایی راهبردی به معنای ادغام سازمان‌ها یا تمرکز کامل تصمیم‌گیری نیست، مقصود، ایجاد جهت مشترک، تقسیم کار روشن و سازوکارهای پایدار همکاری میان بازیگران است. در این رویکرد، سیاست‌گذار به جای آنکه منابع را صرفاً میان متقاضیان توزیع کند، ابتدا مشخص می‌کند کشور در یک افق زمانی معین، در کدام حوزه‌ها و برای حل کدام مسائل باید صاحب قابلیت شود. سپس زنجیره بازیگران مورد نیاز برای ساخت آن قابلیت را سازمان می‌دهد. برای مثال، انتخاب هوش مصنوعی در سلامت به عنوان یک اولویت، با حمایت از چند شرکت هوش مصنوعی محقق نمی‌شود. دسترسی مؤثرانه به داده‌های سلامت، مراکز در مانی، متخصصان



نگاه

در تحلیل «پاتریک کلاوسون» در ۳۰ سپتامبر ما تأکید از «ادامه جنگ» به «استفاده از فشار برای معامله» نزدیک‌تر می‌شود. او معتقد است فشار اقتصادی بر تهران در حال افزایش است و همین فشار باید به عنوان اهرم مذاکره حفظ شود. بنابراین مؤسسه واشنگتن را می‌توان جایی میان ۲ رویکرد دانست: فشار باید ادامه داشته باشد اما کارکرد نهایی آن ایجاد شرایطی برای توافق است، نه جنگ بی‌پایان. CSIS، مرکز نقل تحلیل بیش از هر چیز به اقتصاد جهانی منتقل شده است. این مؤسسه ۱۷ سپتامبر نشان داد اگرچه بحران انرژی هنوز به شوک‌های تاریخی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ نرسیده اما دلیل آن وجود حاشیه‌های موقت در بازار بوده است؛ ذخایر استراتژیک، محموله‌های از قبل بارگیری‌شده، افزایش صادرات آمریکا و کاهش واردات برخی مصرف‌کنندگان بزرگ، معنای ضمنی این تحلیل آن است که هرچه جنگ طولانی‌تر شود، حاشیه‌های ایمنی کاهش می‌یابد. یک روز بعد،CSIS هشدار جدی‌تری داد: حملات به زیرساخت‌های انرژی سعودی و پی‌سوروی آمریکا به نزدیکی باب‌المندب، بحران را از هرمز فراتر برده است. این مؤسسه گزارش می‌کند هم صادرات انرژی کشورهای خلیج فارس کاهش یافته و هم هزینه‌های مالی جنگ به کشورهای منطقه و حتی اقتصادهای خارج از منطقه سرایت کرده است. از این منظر، ادامه جنگ صرفاً موجب فشار بر ایران نیست؛ جنگ به‌تدریج به مساله ثبات انرژی و اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود. CSIS حتی احتمال می‌دهد کشورهای منطقه به سمت نوعی ترتیب‌ات امنیتی و توافق مستقیم با ایران حرکت کنند، اگر احساس کنند منافع اقتصادی‌شان دیگر با اولویت‌های واشنگتن هم‌راستا نیست.

چتم هاوس این تصویر اقتصادی را به یک مساله ژئوپلیتیک بزرگ‌تر پیوند می‌زند. «محسن میایی» ۱۴ سپتامبر استدلال کرد آمریکا و اسرائیل در برآورد تاب‌آوری نظام اسلامی، انسجام ساختار قدرت و واکنش وطن‌دوستانه جامعه ایران دچار خطا شده‌اند. از نگاه او، جنگ به جای آنکه صرفاً به تضعیف جمهوری اسلامی منجر

کنگره آمریکا فهرست خسارات هواگردهای ایالات متحده

در جنگ علیه ایران را با اضافه کردن ۳۹ فروند دیگر به‌روزرسانی کرد

تیک‌آف ساقط‌شده‌ها



در میان تمام هواگردهای ثبت شده، MQ-9 Reaper با ۴۵ فروند بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است.

تعداد ریه‌ری‌های ثبت شده در گزارش قبل ۲۴ فروند بود اما در فهرست جدید این رقم به ۴۵ فروند رسیده؛ یعنی ۲۱ فروند MQ-9 دیگر به آمار خسارات اضافه شده‌اند. MQ-9 Reaper صرفاً یک پهپاد شناسایی ساده نیست؛ این سامانه یکی از مهم‌ترین ابزارهای آمریکا برای شناسایی، مراقبت، پایش میدان نبرد و در صورت لزوم اجرای حملات مسلحانه است. به همین دلیل، افزایش تعداد ریه‌ری‌های از دست‌رفته را نمی‌توان صرفاً افزایش یک عدد در جدول خسارات دانست، این مساله مستقیماً به ظرفیت اطلاعاتی و عملیاتی آمریکا مربوط می‌شود. در کنار MQ-9، ۳ فروند MQ-1 نیز در فهرست جدید قرار گرفته‌اند. MQ-1 Predator عمده‌ترین تهدیدی است که نقش مهمی در توسعه جنگ پهپادی آمریکا داشته و اگرچه نسل قدیمی‌تر این خانواده محسوب می‌شود اما اضافه شدن آن به فهرست نشان می‌دهد خسارات آمریکا صرفاً متوجه نسل جدیدتر پهپادها نبوده است.

یک فروند MQ-4C Triton نیز در فهرست آمده است. Triton در دسته پهپادهای ارتفاع بالا و برد بلند قرار می‌گیرد و برای مأموریت‌های اطلاعاتی، مراقبتی و شناسایی دریایی طراحی شده است. بنابراین آسیب دیدن چنین سامانه‌ای صرفاً از دست رفتن یک پرند بدون سرنشین نیست، بلکه می‌تواند به معنای ایجاد خلأ در بخشی از شبکه شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات آمریکا باشد.

در فهرست جدید کنگره همچنین یک فروند E-3 Sentry یا آواکس ثبت شده که در جریان جنگ اخیر، توسط پهپاد شاهد مورد حمله قرار گرفت و منهدم شد؛

گزارشی از آخرین تحلیل‌های جنگ و طرح موضوع انهدام تمرکز رزمی آمریکا

گذار به چندجبهگی در جنگ

شود، در حال تغییر نظم امنیتی خلیج فارس است. آمریکا نسبت به گذشته با محدودیت بیشتری مواجه است، کشورهای عرب به سمت موازنه‌سازی می‌روند، چین فرصت بیشتری پیدا می‌کند و ایران، با وجود خساراتش، همچنان یک بازیگر محوری باقی خواهد ماند.

همین مؤسسه در ۳۰ سپتامبر، یک گام جلوتر رفت و مساله هرمز را تقریباً به صورت مساله توافق تعریف کرد. چتم هاوس معتقد است هر توافق پایدار برای بازگشایی تنگه باید دقیق، متقابل و قابل راستی‌آزمایی باشد. یعنی حتی در جایی که جنگ هنوز ادامه دارد، مساله اصلی از «چه کسی پیروز می‌شود؟» به «چه سازوکاری می‌تواند این وضعیت را به شکل قابل کنترل پایان دهد؟» تغییر کرده است. مؤسسه خاورمیانه نیز در مجموعه تحلیل‌های ۲۸ سپتامبر خود، روی پیامدهای بلندمدت‌تر تمرکز کرد. عضو این مجموعه، «راس هریسون» استدلال کرد جنگ‌های بزرگ به تجربه‌ای شکل دهنده برای دکترین آینده ایران تبدیل می‌شوند، همان‌گونه که جنگ ایران و عراق برای نسل‌های بعد محاسبات امنیتی تهران را شکل داد. در نتیجه، جنگ‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ احتمالاً نگاه ایران به بازدارندگی، مذاکره، روابط منطقه‌ای و کاربرد نیروی نظامی را برای سال‌های آینده تغییر خواهند داد.

MEI همزمان روی یک نکته اقتصادی مهم تأکید کرده است: حتی اگر درگیری پایان یابد، کشورهای خلیج فارس دیگر نمی‌توانند باطمینان فرض کنند بحران هرمز تکرار نخواهد شد. بنابراین موضوع فقط تأمین نفت امروز نیست؛ دولت‌های منطقه و شرکت‌های انرژی از هم‌اکنون در حال فکر به مسیرهای جایگزین و راه‌های کاهش وابستگی به این گلوگاه هستند. در کارنگی، همین روند در مقیاسی جهانی‌تر دیده می‌شود. نشست ۲۳ سپتامبر این مؤسسه دربارهٔ نفت نشان داد پس از ۷ ماه جنگ، ذخایر تجاری و راهبردی فرسوده‌تر شده‌اند و همزمان هرمز و باب‌المندب هر دو با اختلال مواجهند، بنابراین نگرانی اصلی دیگر فقط میزان صادرات نفت ایران نیست، بلکه این است که چه مدت بازار جهانی می‌تواند چنین وضعیتی

را تحمل کند. حتی خود سؤال عنوان نشست، «چقدر می‌تواند بد شود؟»، نشان‌دهنده تغییر چارچوب بحث از پیروزی نظامی به مدیریت یک بحران جهانی انرژی است. در اروپا نیز تمرکز اصلی به همین سمت رفته است. ECFR در آخرین به‌روزرسانی «مانیتور هسته‌ای ایران» در ۲۹ سپتامبر تأکید کرد توافق ژوئن منقضی شده، مذاکرات پیشرفت نکرده، دسترسی آژانس اتمی به تأسیسات بمباران‌شده همچنان محدود است و پرونده هسته‌ای وارد وضعیتی مهم شده است. نکته قابل توجه این است که این مؤسسه هنوز شواهدی درباره ازسرگیری غنی‌سازی ارائه نمی‌کند اما همزمان بازسازی برخی تأسیسات و تداوم توسعه توان موشکی ایران را نشانه‌ای از باز ماندن همه گزینه‌ها می‌داند. در نقطه مقابل بخشی از تحلیل‌های جریان اصلی واشنگتن، مؤسسه کوئینزی با روایتی متفاوت به رفتار ایران نگاه می‌کند. «سینا طوسی» ۱۷ سپتامبر استدلال کرد ایران از الگوی پیشین «صبر استراتژیک» به سمت «پایندگی استراتژیک» حرکت کرده است؛ یعنی اگر تهران احساس کند بازدارندگی سنتی شرکتش خورده، احتمالاً بیشتر به اقداماتی متوسل می‌شود که هزینه جنگ را برای طرف مقابل و محیط پیرامونی آن افزایش دهد. در این روایت، فشار بیشتر الزاما به تسلیم سریع ایران منجر نمی‌شود و ممکن است خود به محرک تشدید طولانی‌تر شدن جنگ تبدیل شود. اینکه تصمیمات هیأت حاکمه واشنگتن چقدر هم‌راستا با تحلیل اندیشکده‌هاست، بحثی مجزاست. اتفاقاً شاید نکته ناهم‌راستایی بسیار سنگین‌تر باشد اما این تحلیل‌ها بالاخره مذاکره را برای آمریکا سناریوی مطلوب‌تری می‌بینند. آنها حتی پس از محاصره و فشار نیز به میز مذاکره به عنوان جایی که آمریکا باید خطرترین و بیشترین امتیازات را از ایران بگیرد، اعتماد به مراتب بیشتری دارند و نسبت به جنگ و پایین کشیدن اقتصاد جهان توسط ایران – کم یا زیاد – بالاخره هراسان هستند.

- مسائله‌ای که این ادبیات برای ایران ایجاد می‌کند**

دقیقاً همین‌جا شاید مهم‌ترین نکته‌ای که باید از این مجموعه

هواپیمایی که از مهم‌ترین اجزای سامانه هشدار زودهنگام و کنترل هوابرد آمریکا به شمار می‌رود.

اهمیت E-3 در این است که این هواپیما اساساً نقش «چشم و مرکز کنترل» را در میدان نبرد هوایی ایفا می‌کند و سامانه راداری آن برای شناسایی و رهگیری اهداف هوایی و کمک به مدیریت عملیات جنگنده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین آسیب یک هواپیمای آواکس، از منظر عملیاتی می‌تواند بسیار فراتر از از دست رفتن یک هواپیمایی معمولی باشد؛ زیرا بخشی از قابلیت مدیریت و هماهنگی عملیات هوایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در کنار آن، ۷ فروند Stratotanker KC-135 نیز در فهرست خسارات قرار گرفته‌اند. این هواپیماها وظیفه سوخت‌رسانی هوایی به جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌ها را بر عهده دارند و بدون چنین هواپیماهایی، برد و ماندگاری بسیاری از عملیات‌های هوایی آمریکا به‌شدت محدود می‌شود.

در فهرست کنگره همچنین ۲ فروند MC-130J دیده می‌شود؛ هواپیماهایی که برای مأموریت‌های ویژه و پشتیبانی از عملیات نیروهای ویژه طراحی شده‌اند.

- بالگردها هم در امان نماندند**

در بخش بالگردها نیز فهرست جدید شامل یک فروند HH-60W Jolly Green II، یک فروند AH-64 Apache، یک فروند AH-6 Little Bird و یک فروند Sea Hawk MH-60 است.

آپاچی یکی از شناخته‌شده‌ترین بالگردهای تهاجمی ارتش تروریست آمریکاست و مأموریت اصلی آن حمله به اهداف زمینی و پشتیبانی از نیروهای زمینی است. لیتل برد نیز به دلیل اندازه کوچک‌تر و قابلیت مانور بالا برای مأموریت‌های سبک تهاجمی و پشتیبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. HH-60W نیز در حوزه جست‌وجو و نجات رزمی اهمیت دارد و MH-60 Sea Hawk عمده‌تا در مأموریت‌های دریایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین قرار گرفتن این مجموعه متنوع در فهرست ۸۱ فروندی نشان می‌دهد دامنه خسارات گزارش‌شده، بخش‌های مختلف شبکه هوایی آمریکا را در بر گرفته است؛ از جنگنده و پهپاد گرفته تا سوخت‌رسان، آواکس، هواپیماهای عملیات ویژه و بالگردهای رزمی و دریایی.

- این شاید تمام ماجرا نباشد**

شاید مهم‌ترین بخش گزارش جدید کنگره، خود عدد ۸۱ نباشد، بلکه تحفظی باشد که همراه با این عدد مطرح شده است.

کنگره تصریح کرده تعداد هواگردهای اعلام شده ممکن است همچنان نیازمند بازبینی و اصلاح باشد. در توضیح این موضوع نیز به عواملی مانند طبقه‌بندی اطلاعات، ادامه فعالیت‌های رزمی و مسائل مربوط به انتساب خسارات اشاره شده است. به بیان ساده، نهادهای رسمی آمریکا تضمین نمی‌کنند این عدد، آخرین و کامل‌ترین تصویر از خسارات باشد.

اگر تنها طی فاصله‌ای کوتاه، تعداد هواگردهای ثبت‌شده در فهرست رسمی ۲ برابر شده است، نمی‌توان احتمال ظهور اطلاعات جدید درباره خسارات بیشتر را نادیده گرفت. مساله دیگر، ساختار اعلام اطلاعات نظامی آمریکا است. در شرایط جنگ، طبیعی است پنتاگون همه جزئیات خسارات خود را بلافاصله منتشر نکند. برخی اطلاعات ممکن است طبقه‌بندی شود، برخی خسارات ممکن است پس از ارزیابی فنی و عملیاتی مشخص شود و برخی موارد نیز به دلایل امنیتی یا عملیاتی با تأخیر اعلام شود. به همین دلیل، آمار رسمی آمریکا الزاماً همزمان با وقوع خسارات منتشر نمی‌شود. از همین رو، آنچه امروز در گزارش کنگره دیده می‌شود، بخشی از خساراتی است که در طول زمان شناسایی، تأیید و وارد فهرست شده‌اند. از سوی دیگر، وقتی خود گزارش تأکیدی می‌کند آمار می‌تواند در آینده بازبینی شود، نمی‌توان با اطمینان گفت ۸۱ فروند سقف نهایی خسارات هوایی آمریکا در جنگ علیه ایران است.

تحلیل‌ها گرفت، نه در خود محتوای آنها، بلکه در شباهت آنها به یکدیگر باشد. تقریباً همه دارندگان یک میدان جنگ صحبت می‌کنند: نفت، هرمز، تحریم، کششیرانی، ذخایر، قیمت انرژی، اقتصاد ایران، فشار اجتماعی، برنامه هسته‌ای و در نهایت مذاکره. حتی وقتی تحلیلگران درباره شکست یا موفقیت ایران اختلاف دارند، اغلب بر سر همین متغیرها اختلاف نظر دارند. به این معنا، بخشی از عملیاتی که جنگ برای طرف مقابل به یک سیستم نسبت‌قابل اندازه‌گیری تبدیل شده است و این برای ایران باید نگران‌کننده باشد.

مشکل فقط این نیست که غرب فشار اقتصادی را به‌خوبی فهمیده است، همین معضلت‌تر آن است که اگر چارچوب تحلیل طرف مقابل را بپذیریم، خودمان نیز خواسته‌شده همان جنگی را ادامه می‌دهیم که آنها برایش مدل ساخته‌اند. اگر همه بدانند شاخص‌های اصلی جنگ نرخ ارز، صادرات نفت، هرمز، حمل‌ونقل و اعتراضات داخلی است، هر تحول دیگری که خارج از این چارچوب رخ دهد، می‌تواند ارزش راهبردی بسیار بیشتری پیدا کند.

یکسری سناریوها آنقدر مورد غفلت قرار گرفته که سواى پیگیری یا عدم پیگیری آنها توسط ما، حتى ترس از احتمال وقوع آنها نیز در دشمن وجود ندارد و در این معنا، باید به‌سرعت به سمت تغییر حرکت کرد. دشمن از آمدن این تحول سیاسی، امنیتی و اجتماعی است که در محاسبات فعلی او وزن کمتری دارند؛ سناریوها و تبعاتى چون سرایت بحران به ثبات سیاسى کشورهای عرب، فعال شدن جبهه‌های جدید اجتماعی، تغییر رفتار متحدان آمریکا، شکل‌گیری تر ترتبات امنیتی مستقل در کشورهای خلیج فارس یا ایجاد شکاف‌های جدید در میان ائتلاف طرف مقابل. حتی احتمال پایین چنین تحولاتی، اگر واقعاً در مدل‌های رقیب کم‌وزن باشد، می‌تواند از نظر راهبردی بسیار مهم شود. موضوع نفت و اقتصاد به هیچ عنوان کم‌اهمیت نیست اما تعریف زمین‌های جدید برای جنگ، زمین‌هایی که غرب در میاهوی نفت و تورم و بدهی کمر می‌زند، موضوع است، شاکله تمرکز و محاسبه آن را متلاشی می‌کند. موضوع خیزش هسته‌های جدید مقاومت در غرب آسیا، انقلاب مردمی بحرین یا تصرف سرزمینی توسط متحدان ایران باید به نگرانی غرب و حتی فراتر از نگرانی، به برنامه‌هایی کاملاً عملیاتی تبدیل شود.

آنها به فناوری سنجیده نخواهد شد. کشورهایی دست بالاتر را خواهند داشت که بتوانند ظرفیت علمی، صنعتی، مالی و نهادی خود را سریع‌تر و هدفمندتر بپیروان مسائل راهبردی سازمان دهند. از این رو، چالش اصلی نه کمبود مطلق بازیگر، بلکه کیفیت روابط میان بازیگران و توان تبدیل ظرفیت‌های پرکارنده به یک قابلیت مشترک است.

گذار از حمایت پرکارنده به ساخت قابلیت، از پروژه‌محوری به مأموریت‌محوری، از مالکیت سازمانی زیرساخت‌ها به استفاده شبکه‌ای از دولت تأمین‌کننده منابع به دولت‌معمار زیست‌بوم می‌تواند هسته کم‌دستور کار جدید سیاست فناوری باشد. این گذار البته مستلزم انتخاب‌های دشوار است که زیر همگرایی واقعی بدون اولویت‌گذاری، تقسیم کار و کنار گذاشتن بخشی از موازی‌کاری‌ها ممکن نیست. در نهایت، قدرت ملی در حوزه فناوری از کنار هم قرار گرفتن ساده اجزا به وجود نمی‌آید. قدرت زمانی ساخته می‌شود که علم به مساله، مساله به تقاضا، تقاضا به سرمایه و بازار و همه این اجزا به یک جهت راهبردی مشترک متصل شوند. مهم‌ترین وظیفه سیاست‌گذار نیز فراهم کردن همین اتصال است: تبدیل مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ارزشمند اما پراکنده، به نظامی که بتواند فناوری را خلق کند، آن را به مقیاس برساند و از آن برای حل مسائل و تقویت موقعیت ملی بهره گیرد.

^[1] در میان تمام هواگردهای ثبت شده، MQ-9 Reaper با ۴۵ فروند بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است